

Investigating the Lexical Semantic Relationship in Hafez's Lyric Poems

Khodabakhsh Asadollahi*

Noshad Rezqie**

Abstract

The study of literary texts based on linguistic theories according to their scientific and experimental basis in reading, discovering meanings and representation is fruitful and accurate. Accordingly, the study of semantic relations is one of the main components of semantics in showing linguistic and semantic techniques, the theoretical basis of the present study in the study of Hafez's Divan has been considered as the body under study. In the present study, which uses a descriptive — analytical method, the purpose was to explain and analyze how the semantic relations of words, their frequency and their effect on the coherence of the text and the circulation around the thematic core. Although Hafiz's divan is from classical and seemingly complex texts; But the result of this research shows that his poems are used for teaching language to Persian language learners due to the high frequency of various semantic relations and the element of repetition at the lexical, phrase and sentence level, and this feature is seen in it. Also, the existence of semantic relations of words in the vertical axis of each sonnet indicates the textual coherence in the studied sonnets. According to the analysis of various semantic relationships, which is another feature of this study, the frequency of the polysemous

* Professor of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran
(Corresponding Author), Asadollahi@uma.ac.ir

** PhD student in Persian language and literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran,
noshadrezaee@gmail.com

Date received: 2023/01/10, Date of acceptance: 2023/03/21



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

component, which due to its inclusion in the literary industry, seemed to be more applicable, is lower than expected.

Keywords: Hafiz, semantics, semantic relations, all- meaning, multi- meaning, opposition.



بررسی ارتباط معنایی واژگانی در غزل‌های حافظ

خدابخش اسداللهی*

نوшاد رضایی**

چکیده

بررسی متون ادبی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی با توجه به پایه علمی و تجربی آن‌ها در خوانش، کشف معانی و بازنمایی نتیجه‌بخش و دقیق است. بر این اساس بررسی روابط معنایی یکی از مؤلفه‌های اصلی معنی‌شناسی در نمایاندن شگردهای زبانی و معنایی، پایه نظری پژوهش حاضر در بررسی دیوان حافظ به عنوان پیکره مورد تحقیق در نظر گرفته شده است. در پژوهش حاضر که روش توصیفی - تحلیلی (Descriptive analysis) مورد استفاده قرار گرفته است، هدف، تبیین و تحلیل چگونگی روابط معنایی واژگان، میزان بسامد و تأثیر آن‌ها بر انسجام متن و گردش حول هسته موضوعی بوده است. هرچند دیوان حافظ از متون کلاسیک و به ظاهر پیچیده است؛ اما نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که اشعار او با توجه به بسامد بالای انواع روابط معنایی و عنصر تکرار در سطح واژگانی، عبارت و جمله، برای آموزش زبان به زبان‌آموزان فارسی کاربرد دارد و این قابلیت در آن دیده می‌شود. هم‌چنین وجود روابط معنایی واژگان در محور عمودی هر غزل نشان‌دهنده انسجام متنی در غزل‌های بررسی شده است. برطبق تحلیل انواع روابط معنایی که از دیگر ویژگی‌های این پژوهش است، بسامد مؤلفه چندمعنایی که با توجه به شمول آن بر صنایع ادبی، به نظر می‌رسد کاربرد بیشتری داشته باشد، کمتر از حد انتظار است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، معنی‌شناسی، روابط معنایی، هم‌معنایی، چندمعنایی، تقابل.

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)، Asadollahi@uma.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، noshadrezae@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در بررسی و نقد هر متن ادبی، سه عامل: نویسنده، خواننده و متن به صورت‌های مختلف در شیوه‌های نقد مورد توجه قرار گرفته است. این شیوه‌ها را می‌توان در دو گروه عمده جای داد: گروه اول که در رویکرد خود بیشتر بر عوامل بیرون از متن ادبی مانند حقایق تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، شخصیتی و زندگی‌نامه‌ای تمرکز می‌شود و گروه دوم که در آن متن به‌مثابه اثر هنری پیش رو منتقد، نیز موجود زنده بررسی و ارزیابی می‌شود. در دوره معاصر با ارائه نظریه‌های ادبی، مکتب‌های ادبی، نیز گسترش شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی، بررسی متن ادبی به‌صورت آزمایشگاهی برای آزمون و خطای پژوهش‌گران ادبی با توجه به رویکردهای نظری موجود درآمده است. در این نوع بررسی‌ها که کل ساختار و بافت متن مورد توجه منتقد قرار می‌گیرد، احتمال به‌دست آوردن نتایج علمی بسیار بالاست؛ زیرا بر اساس نظریه‌هایی انجام گرفته که پیش‌تر از سوی نظریه‌پردازان آزمون و خطا شده و به‌شکل موضوعی علمی پذیرفته شده است. بدین ترتیب، بررسی متون ادبی فارسی نیز با توجه به هنری - ادبی بودن زبان فارسی غنای متون ادبی، می‌تواند مورد ارزیابی توسط اغلب رویکردهای نظری باشد. در پژوهش حاضر، به‌دلیل کاربرد زبان به صورت بسیار پیشرفته، برانگیزاننده و گزینشی در دیوان حافظ، تصمیم بر آن شد تا با بررسی غزل‌های حافظ با یکی از رویکردهای زبان‌شناسیک؛ یعنی روابط معنایی از حوزه معنی‌شناسی بررسی شود. همان‌طور که اشاره شد انتخاب دیوان حافظ در این بررسی به چند دلیل بوده است:

۱. وسعت زنجیره انتخابی حافظ از فرهنگ واژگانی؛

۲. وجود صنایع لفظی بسیار زیاد در دیوان حافظ؛

۳. کشف این نکته که آیا متون کلاسیک می‌تواند به‌مثابه ظرفی برای انجام پژوهش‌های نظری معاصر باشد؛

۴. بررسی دیوان حافظ با نگاه به قابلیت زبان آموزی آن؛ زیرا یکی از کاربردهای استفاده از عناصر روابط معنایی در حوزه زبان‌آموزی و ایجاد رابطه هم‌آیی در زبان است.

پذیرش این اصل که زبان نظامی متشکل از واحدهایی است که در ارتباط با یکدیگر قرار دارند، وامی‌دارد تا جهانی بودن ارتباط معنایی را بپذیرفت. هیچ زبانی نمی‌تواند با این رابطه مفهومی بیگانه باشد؛ زیرا در چنین وضعیتی زبان، فاقد عاملی است که بتواند به‌سنجش ویژگی‌های جهان خارج پردازد. به عقیده بسیاری از محققان، توصیف معنی واژه‌هایی که در

محدوده هم‌نشینی قرار دارند، بدون در نظر گرفتن مجموعه واژه‌هایی که از نظر هم‌نشینی با آن‌ها در ارتباط است، امکان ندارد. این مجموعه واژه‌ها یا به‌طور صریح دریافت می‌شود یا به‌طور ضمنی به‌وسیله یک رابطه معنایی در نظام زبان تحقق می‌یابد. دامنه ارتباط معنایی واژگان و باهم‌آیی یک لفظ، مجموعه‌ای از بافت‌ها است که لفظ در آن‌ها ظاهر می‌شود. بنابراین روابط معنایی روابطی عمومی است که با روابط ویژه ذهنی - فردی تفاوت دارد؛ یعنی ارتباط‌های فردی در ذهن و بر پایه اندیشه شخص است؛ ولی ارتباط معنایی عمومی و همه‌گیر است و در جامعه زبانی به‌صورت متداول به‌کار می‌رود.

هدف از بررسی روابط معنایی در دیوان حافظ را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد؛ از جمله: روش بیان در دیوان حافظ و رسیدن به سبک شخصی او در نوع کاربرد واژگان. نیز پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان از دیوان حافظ در جایگاه کتابی مرجع که شعرهای او در بین فارسی‌زبانان به پیچیده‌گویی و ابهام مشهور است، برای آموزش به غیر فارسی‌زبانان استفاده کرد. از دیگر اهداف این پژوهش، یافتن بسامد نوع رابطه معنایی و نیز یافتن حوزه انتخابی حافظ در گزینش واژگان است.

روش پژوهش در این بررسی، به‌صورت تحلیلی - توصیفی است و در آن داده‌ها بر اساس روابط معنایی واژگانی در شعر فارسی به‌دست آمده‌است. گردآوری داده‌ها (انتخاب غزل‌ها) تصادفی است و متن مورد بررسی **دیوان حافظ به روایت شاملو** (Hafez, 2013) از انتشارات مروارید انتخاب شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در وبگاه‌های ایران‌داک، کتاب‌خانه ملی، جهاد دانشگاهی و نورمگز؛ نیز مراجعه به کتاب‌های نوشته‌شده مرتبط با موضوع مورد بررسی، چنین حاصل شد که در حوزه بررسی روابط معنایی در شعر و به‌ویژه شعر حافظ - که پیکره این پژوهش است - تحقیقی نشده‌است؛ البته پژوهش‌هایی در حوزه کتاب کودک، قرآن، نهج البلاغه و زبان‌آموزی یافته شد که در حین مطالعه‌های پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفت که در ادامه بیان شده‌است:

- دانبر (۲۰۰۱) رابطه چندمعنایی و ابهام در متن‌های ادبی را بررسی کرده‌است.
- ادموند و هرنس (۲۰۰۲) با رویکرد پیکره‌ای به بررسی رابطه هم‌معنایی واژگان در متون پرداخته‌اند.

- گلین (۲۰۱۰) از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی مسئله هم‌معنایی، روابط واژگانی و ساخت دستوری را مطالعه کرده‌است.
- کوین باهم‌آیی را در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی بررسی کرده و باهم‌آیی را در یادگیری واژه، جنبه‌ای مهم برشمرده است.
- شهلا شریفی و دیگران (۲۰۰۸) در مقاله‌ای زیر عنوان «پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان» به بررسی روابط مفهومی میان واژگان پرداخته‌اند. در این پژوهش چنین به‌دست آمده که روابط سلسله‌مراتبی (شمول‌معنایی)، روابط نقشی، تقابل‌معنایی، باهم‌آیی و هم‌معنایی بیشترین بسامد انواع پیوندهای واژگانی را دارد.
- عسگر صلاحی (۲۰۰۹) در رساله دکتری خود با عنوان «تأملی در ساختار معنایی غزل حافظ»، ارتباط ابیات غزل‌های حافظ با یک‌دیگر را بررسی کرده‌است. در این رساله، پژوهش‌گر کوشیده شده تا در هر یک از غزل‌های مورد بحث، یک هسته مرکزی کشف کند و پیوند آن را با ابیات غزل نشان دهد. وی بدین نتیجه رسیده که این هسته مرکزی را می‌توان ژرف‌ساخت غزل شمرد که با روساخت غزل یعنی هر یک از بیت‌ها به‌عنوان واحدهای روساختی، پیوند معنایی دارد و این در حوزه مقوله ساختارگرایی است؛ یعنی در راستای یکی از اصول اساسی رویکرد ساختارگرایی؛ اصلی که بیان می‌کند: «ساختارها در زیر سطح روساخت قرار دارند». یافته‌های او نشان داده که در ساختار معنایی غزل حافظ، هسته یا موضوعی مرکزی وجود دارد و ابیات هر غزل به‌عنوان واحدهای معنایی سازنده و یا شکل‌دهنده به ساختار معنایی آن غزل، همواره با این هسته مرکزی و اغلب با یک‌دیگر روابط معنایی دارند.
- رضا خیرآبادی و دیگران (۲۰۱۸) در مقاله‌ای زیر عنوان «تحلیل واژگان به‌کار رفته در ادبیات داستانی کودکان ایرانی» با رویکردی زبان‌شناسانه، میزان کاربرد هر یک از روابط معنایی بین واژگان را در ۱۰ داستان کودکان متعلق به دو گروه سنی «الف» و «ب» تحلیل کرده‌است. در این پژوهش نشان داده شده‌است که از میان انواع روابط واژگانی، نویسندگان کودک در هر دو گروه سنی تمایل دارند از دو رابطه تکرار و باهم‌آیی بیش از دیگر روابط استفاده کنند. در این مقایسه رابطه هم‌معنایی کمترین کاربرد را داشته‌است.

۳. چارچوب نظری: تبیین روابط معنایی

در نظر مورفی منابعی که می‌توان از آن‌ها در بررسی‌های روابط معنایی (sense relations) استفاده کرد عبارت است از: شم زبانی سخن گو درباره روابط معنایی، مطالعات پیکره‌ای درباره واژه‌های مرتبط، فرهنگ‌های لغت و رابطه‌نامه‌ها، آزمایش مدل‌های رایانه‌ای دانش واژگانی، آزمایش‌های روان‌شناختی زبان که در صدد مشخص کردن ساختار واژگانی و معنایی ذهن باشد، آزمایش‌های تداعی واژگانی و داده‌هایی که از زبان‌آموزی به دست می‌آید، داده‌هایی که از خطاهای زبانی و زبان‌پریشی حاصل می‌شود و تحلیل‌های گفتمانی که بر اساس روابط معنایی است. محققانی هم‌چون لاینز، روابط معنایی را روابط میان مفاهیم می‌دانند و از این رو از آن‌ها به روابط مفهومی یاد می‌کند و بر این نظر که به طور کلی بیشترین تعداد روابط مفهومی از نوع جانشینی است. بدین ترتیب، این روابط میان واژه‌هایی است که در یک جمله می‌توانند جایگاه‌های یکسانی را اشغال کنند و یا در بافت‌های خاص جای‌گزین هم شوند. روابط معنایی ممکن است از نوع هم‌نشینی نیز باشد؛ یعنی رابطه میان یک واژه و واژه‌های دیگر در یک جمله. اغلب در این موارد از اصطلاح باهم‌آیی استفاده می‌شود و به صورت توانایی یک واژه در پیش‌بینی احتمال وقوع واژه‌ای دیگر تعریف می‌شود. برای نمونه باهم‌آیی واژه نان با پنیر بیشتر از نان و قلب است. این نوع رابطه در تأثیر و تأثر روابط هم‌نشینی و جانشینی نیز دیده می‌شود. بدین صورت که رابطه نزدیک بین دو واژه در رابطه باهم‌آیی در محور هم‌نشینی متأثر از رابطه نزدیک این دو در محور جانشینی است. مثل همان نان و پنیر در محور هم‌نشینی که در هر دو از خوراکی‌های صبحانه؛ یعنی محور جانشینی هستند. (Quoted Jakson and Amula, 2000; from Isanloo, 2005: 15-30).

صفوی (Safavi, 2008: 96-120) شناخته‌شده‌ترین روابط معنایی میان واژه‌ها را شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی و جزء‌واژگی می‌داند.

۱.۳ شمول معنایی (hyponymy)

این رابطه میان یک مفهوم و مفاهیم تحت شمول آن است. در این رابطه برای نشان دادن ربط میان اعضا از سه اصطلاح شامل (superordinate)، زیرشمول (hyponym) و هم‌شمول (co-hyponym) استفاده می‌شود. برای مثال واژه گوسفند برای واژه‌های قوچ، میش و بره واژه

شامل است و هریک از این سه واژه از طرفی واژه زیرشمول گوشفند به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر یا یک‌دیگر هم‌شمول هستند. (Evens, M.w, 1988: 35)

۲.۳ هم‌معنایی (synonymy)

هر واژه بافت‌های متناسب با خود را لازم دارد و به همین دلیل، واژه‌های هم‌معنا فقط به‌طور ناقص می‌توانند در برخی فحواها مترادف باشند. بنابراین هم‌معنایی به‌طور مطلق وابسته به بافت سخن است؛ یعنی دو واژه فقط در شرایط و هم‌نشینی‌های ویژه‌ای مترادف و هم‌معنا می‌شوند و باز در بافت‌های دیگر کلام، این هم‌معنایی را از دست می‌دهند. برخی بر این عقیده‌اند که در هیچ‌زبانی، کلمات مترادف وجود ندارد. زیرا اگر دو کلمه به‌ظاهر هم‌ردیف و یا نزدیک به هم باشند از جهت مورد استعمال، در عبارات فصیح و بلیغ، باهم مترادف نخواهند بود. (Emami and Sadiki, 2016: 81).

بنابراین، هم‌معنایی نسبی است. به‌رحال با مطالعه‌ی واژه‌های هم‌معنا پنج امکان در هم‌معنایی برای واژگان فارسی می‌توان تشخیص داد:

۱. هم‌معنایی گونه‌ای - واژه‌های هم‌معنا ممکن است هریک متعلق به یک گونه‌ی زبانی

متفاوت باشند؛ مانند:

نیایش / دعا؛ نماز / صلاه؛ مرد / رجل

۲. هم‌معنایی سبکی - ممکن است دو واژه در دو سبک یا کاربرد و موقعیت خاص با

یک‌دیگر هم‌معنا شوند؛ مثلاً واژه‌های «زن» و «خانم» و «همسر» و «ضعیفه» و «مادر بچه‌ها» در سبک‌های فرهنگی و گفتاری متفاوت، هم‌معنا می‌شوند.

۳. هم‌معنایی غیرعاطفی - گاهی دو واژه هم‌معنا هستند؛ اما بار عاطفی متفاوتی دارند؛ یعنی

جز در بار عاطفی، از نظر محتواهای معنایی دیگر ممکن است یک‌سان باشند؛ مانند «دوست» و «بار»؛ این دو واژه از نظر سنجش معنایی با یک‌دیگر تفاوت دارند؛ اما در غالب موارد دیگر هم‌معنا هستند.

۴. هم‌معنایی بافتی - برخی واژه‌های هم‌معنا محدودیت هم‌نشینی دارند؛ یعنی تنها با

واژه‌های خاصی می‌توانند ارتباط برقرار کنند و با آن‌ها هم‌نشین شوند. برای مثال «سرا» و «خانه» امروزه با یک‌دیگر هم‌معنا هستند؛ اما ترکیب واژگانی «مریض‌خانه» به‌کار می‌رود؛ ولی «مریض‌سرا» به‌کار نرفته‌است؛ یا مثل واژه‌های «فاسد» و «خراب» در جمله‌های زیر:

دیوار خراب شد ← درست

غذا فاسد شد ← درست

غذا خراب شد ← درست

دیوار فاسد شد ← نادرست

واژه «فاسد» نمی‌تواند با «دیوار» هم‌نشین شود؛ اما واژه «خراب» هم با «دیوار» و هم با «غذا» هم‌نشین می‌شود. بنابراین در اینجا «فاسد» محدودیت هم‌نشینی دارد و بافت مناسب خود را می‌طلبد.

۵. هم‌معنایی عام و خاص - معنای برخی واژه‌ها بر روی هم قرار دارد و به عبارت دیگر، یک واژه نسبت به دیگری و فراگیرتر است و از این منظر تنها در برخی جاها می‌تواند هم‌معنا باشند؛ مانند: «ماشین» و «اتومبیل». «ماشین» واژه‌ای عام‌تر است و بنابراین کاربرد وسیع‌تری دارد؛ اما در جمله «با ماشین به خانه رسیدم» هم‌معنا با «اتومبیل» است؛ هرچند ماشین به هرگونه دستگاه مکانیکی گفته می‌شود. بنابراین وقتی می‌گوییم «ماشینیم» نمی‌توانیم به جای آن بگوییم «اتومبیلیزم»؛ زیرا «ماشین» در اینجا به معنای اعم آن به کار برده شده است و «اتومبیل» فقط یک مورد خاص است. به هر حال هم‌معنایی مطلق در واژگان زبان وجود ندارد.

هر واژه ویژگی‌هایی دارد که باعث می‌شود از واژه‌های دیگر در زبان، متمایز شود. ویژگی‌های واژه‌ها نیز در سه بخش آوایی و نحوی و معنایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ویژگی‌های معنایی از چهار عامل مهم تشکیل می‌شود:

۱. طبقه دستوری؛

۲. نشانه‌های معنایی؛

۳. مشخصه‌های معنایی؛

۴. محدودیت‌های گزینشی.

۳.۳ هم‌آوا - هم‌نویسی (homonymy)

هم‌آوا - هم‌نویسی رابطه بین الفاظ متشابه است که از اتفاق هیچ رابطه مفهومی با یک‌دیگر ندارند. در سنت مطالعات ادبی نیز هم‌آوا - هم‌نویسی زیر عنوان جناس تام معرفی می‌شود که یا به صورت واژه‌هایی با تلفظ یک‌سان مثل خوار/خار، و واژه‌هایی با نویسه مشابه مانند کرم/کرم ظاهر می‌شود. در این نوع رابطه یا آوا یا لفظ مشترک است. این رابطه گاه به رابطه

چندمعنایی نزدیک می‌شود؛ زیرا آوا یا نوشتار یک سان واژه‌ها سبب چندمعنا شدن یک واژه می‌شود. روش سنتی برای تفکیک چندمعنایی از اشتراک لفظی، بررسی ریشه‌شناختی واژگان و در نظر گرفتن معنای مرکزی یا هسته معنایی یک واژه است. بدین ترتیب که اگر مطالعه سیر تاریخی ساختار اشتقاقی و صرفی یک واژه، ریشه واجی را برای آن تبیین کند، آن واژه چندمعنا و اگر ریشه متفاوتی داشته باشد که به مرور زمان صورت یکسانی پیدا کرده، در شمار هم‌آوا - هم نویسی یا اشتراک لفظی قرار می‌گیرد. هر چند پالمر این روش را ناکارآمد دانسته و گفته است که موقعیت کنونی یک زبان همواره بازتاب گذشته آن نیست و سخن‌گویان یک زبان نیز شناختی به تاریخ آن ندارند. یعنی تشخیص این معنای مرکزی برای همه واژه‌ها امکان‌پذیر نیست. (Palmer, 2003: 122).

۴.۳ چندمعنایی (polysemy)

اصطلاح چندمعنایی در زبان‌شناسی بر این اساس است که یک واحد زبانی (واژه) در وضعیت‌های متفاوت، دارای معانی متعددی است که گاه در یک مقطع زمانی (دیدگاه هم‌زمانی) و گاه در طول زمان (دیدگاه در زمانی) چنین معانی متفاوتی می‌یابد. اولمان در عوامل پیدایش چندمعنایی به انتقال در کاربرد، کاربرد ویژه، هنرآفرینی و تأثیرپذیری از زبان‌های بیگانه اشاره می‌کند. انتقال در کاربرد از دیدگاه اولمان، در اصل، نوعی گسترش معنایی است که اغلب در صفات جلوه‌گر می‌شود. کاربرد ویژه نیز کاربرد یک واژه در مشاغل مختلف و حرفه‌های متعدد است. منظور از چندمعنایی از طریق هنرآفرینی، همان کاربرد استعاری و مجازی واژه‌ها است. (Safavi, 2008: ۱۱۳).

۵.۳ تقابل معنایی (semantic opposition)

این اصطلاح شامل انواعی چون مدرج، مکمل، دوسویه، جهتی، واژگانی و ضمنی است. تقابل معنایی اصطلاحی است که در معنی‌شناسی زبانی به عمد به جای اصطلاح سنتی تضاد به کار رفته است. منظور از تقابل معنایی رابطه میان دو واحد واژگانی است که از لحاظ مفهوم با یکدیگر در تناقض است. برای نمونه: «چپ/ راست»، «بالا/ پایین»، «اصولی/ غیر اصولی»، «خام/ پخته» و جز آن. (Fazeli and Pejman, 2013: ۷).

تقابل یا تضاد می‌تواند در سطح لفظ یا معنا باشد. تقابل لفظی اغلب برای زیبایی‌آفرینی به کار گرفته می‌شود که دو واژه در معنای حقیقی مخالف هم باشند، اما در معنای مجازی

بررسی ارتباط معنایی واژگانی در ... (خدابخش اسداللهی و نوشاد رضایی) ۳۹

مخالف نباشند مثل «فتنه بنشست و نزاع برخاست». تقابل معنایی در سطح معنا و تأویل اتفاق می افتد و طبقه بندی آن به صورت مدرج (پیر/جوان)، (مکمل/مرده/زننده)، جهتی (رفت/آمد)، دوسویه (خرید/فروش)، واژگانی (آگاه/ناآگاه و ضمنی (کارد/پنیر) است. (Safavi, 2008: ۱۲۰).

۶.۳ جزءواژگی (part-whole)

این رابطه سلسله مراتبی است و در واقع نشان دهنده ارتباط کلی - جزئی میان دو واژه است؛ مانند: ریشه، ساقه، برگ که هر یک جزئی از کل یعنی درخت هستند. (Lyons, 1977: 34).

۴. بررسی و تحلیل داده‌ها

معناشناسی یا علم بررسی معنا به صورت «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی که به نظریه معنا می پردازد» توصیف شده است. معناشناسی با علوم مختلفی از جمله ریاضی، زبان‌شناسی، فلسفه و منطق ارتباط دارد و در نتیجه روش‌های مختلفی در مطالعه معنا وجود دارد که می توان آن‌ها را به سه شاخه عمده تقسیم کرد: معناشناسی فلسفی، معناشناسی منطقی و معناشناسی زبانی. آنچه در این پژوهش مورد نظر است، معناشناسی زبانی (semantic) است که با بررسی معنا، به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک آن معنا از طریق خود زبان است. براساس دو رویکرد هم‌زمانی (synchronic) و در زمانی (diachronic)، می توان دو نوع معناشناسی را از یکدیگر متمایز ساخت: معناشناسی هم‌زمانی و معناشناسی در زمانی. در معناشناسی هم‌زمانی، عامل زمان نقشی ندارد و تنها تفاوت‌ها و تمایزهای میان معانی، در یک مقطع زمانی مشخص، مورد مطالعه قرار می گیرد. رویکرد معناشناسی هم‌زمانی نیز خود، دو شاخه است: معناشناسی ساختارگرا و معناشناسی براساس بافت زبانی (Palmer, 2003: 19-39).

معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا را بر حسب روابط بینامتنی میان واحدهای زبان مورد بررسی قرار می دهد. مقصود از روابط بینامتنی روابطی شامل بافت یا سیاق، روابط هم‌نشینی و جانشینی است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می آید و در ساخت جمله و متن قابل بررسی است. رابطه هم‌نشینی یا «رابطه نحوی» رابطه‌ای از نوع ترکیب، میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جای‌گزینی، میان هریک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که می توانند جای‌گزینه آن‌ها شوند. (Beirush, 1995: 47).

در پژوهش حاضر متن با استفاده از رویکرد هم زمانی از نوع بافت زبانی بررسی شده است. بدین صورت که ابتدا واژگانی که در هر غزل دارای ویژگی های روابط معنایی (همه موارد) بوده، بیان شده، نوع روابط معنایی در آن مشخص و از معنای آن روی محور هم‌نشینی و جانشینی بحث شده است. از آنجا که در این پژوهش رابطه واژگانی در محور عمودی بررسی شده، می توان در ضمن بررسی روابط معنایی، نوع رابطه انسجامی در هر غزل حافظ را نیز نشان داد.

۱.۴ غزل ۲۰۸: ۲۶۸

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود/ رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود/ یاد باد آنکه چو چشمت به عتابم می کشت/ معجز عیسویت در لب شکرخا بود/ یاد باد آنکه ز می شمع رخت می افروخت/ وین دل سوخته پروانه بی پروا بود/ یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی/ در میان من و لعل تو حکایت ها بود/ یاد باد آن که نگارم چو کمر بربستی/ در رکابش مه نو پیک جهان پیما بود/ یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست/ و آنچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود/ یاد باد آن که به اصلاح شما می شد راست/ نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود.

۱.۱.۴ شمول معنایی

۱. نظر/ چهره/ چشم/ لب/ شمع رخ/ دل/ خنده/ لعل/ خنده مستانه/ مه من/ کله؛
۲. می/ یاقوت قدح/ مستانه/ صهبا/ صبح/ مجلس/ خرابات نشین/ مست؛
۳. مجلس تمکین و ادب/ خرابات؛
۴. رکاب/ پیک؛
۵. شکرخا/ خنده

موارد ۱، ۲، ۳ همه از زنجیره شمول معنایی محسوب می شود؛ زیرا شاعر در محور هم‌نشینی، واژه‌هایی در یک رشته هم‌شمولی ترکیب کرده است:

در مورد ۱، عناصر فیزیکی و ظاهری بدن مد نظر است. در همین مورد واژه «نظر» در محور جانشینی به جای نگاه یا دیدگاه برگزیده شده تا با «نهان» در محور هم‌نشینی ترکیب شود. نظر از مؤلفه‌های دقت و توجه است و البته به‌طور پنهانی بهتر صورت می‌گیرد؛ مثال:
- آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند (غ ۲۰۱).

در همین مورد، ترکیب‌های «شمع رخ»، «لعل تو» و «مه من»، به ترتیب تشبیه بلیغ، استعاره مصرحه و تشبیه بلیغ است که شمع رخ و مه من در محور هم‌نشینی برای تشبیه رخ معشوق و خود معشوق ساخته شده‌است و لعل در محور جان‌نشینی به جای لب انتخاب شده‌است. معنای استعاری لعل در محور هم‌نشینی با دیگر اعضای بدن در ارتباط است؛ اما معنی حقیقی آن با یاقوت و گوهر در ارتباط است که از این منظر دارای مؤلفه چندمعنایی است.

در مورد ۲، رابطه بین واژگان شمول معنایی است و واژه «یاقوت قدح» که بیان تشبیهی قدح (نوعی ظرف مخصوص شراب) است در ترکیب با دیگر واژگان مربوط به زنجیره شمولی مستی، لوازم آن، مکان آن و غیره است.

در مورد ۳، بین مجلس و خرابات نیز رابطه شمول معنایی برقرار است؛ زیرا طبق کلان‌روایت دیوان حافظ، مجلس هم‌چون خرابات کارکرد مکانی گردهم‌آیی دوستان و یاران و محل صحبت و عیش و طرب و شادی است و گاه نیز در ترکیب با واژه‌های مربوط به مستی آمده‌است؛ مثال:

- آمد از پرده به مجلس عرقش پاک کنید/ تا نگویند حریفان که چرا دوری کرد

- مژدگانی ده ای دل که دگر مطرب عشق/ ره مستانه زد و چاره مخموری کرد (غزل ۱۴۰)

- نگارم دوش در مجلس به عزم رقص چون برخاست/ گره برداشت از گیسو و بر دل های یاران زد (غ ۱۵۲)

معین (Moein, 1996: 187) بر این باور است که «به حدس قوی این غزل «یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود...» درباره شاه ابواسحاق اینجو است؛ زیرا از حیث مضامین و لحن گفتار با غزل «یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود...» و غزل: «یاد باد آنکه نگارم چو کمر برستی...» بسیار شبیه است؛ و کمر بستن، صفت پادشاهان است». چنانچه از این تحلیل معین برمی‌آید او نیز برای بازگشایی و تحلیل، از شیوه روابط معنایی و بررسی عنصر تکرار در غزل‌های مشابه استفاده کرده‌است که نشان از سبک شناختی هر شاعر یا نویسنده در استفاده از صورت‌های زبانی و دایره واژگانی مختص اوست.

مورد ۴ و ۵ هم با توجه به کلان‌بافت متن حافظ، شمول معنایی در نظر گرفته شده‌است. «شکرخا» همان لبخند شیرین معشوق است که با خنده هم‌شمولی دارد. «رکاب» و «پیک» هم در این بافت که سخن از عظمت و بلندی رکاب ممدوح است، از زنجیره هم‌شمولی سوارکاری به‌شمار می‌رود.

این دایره ارتباطی از محور عمودی به دست آمده است و رابطه زبانی در محور طولی غزل را نشان می‌دهد.

۲.۱.۴ تقابل معنایی

۱. نهان/ پیدا؛

۲. عتاب/ اصلاح؛

۳. می‌کشت/ معجز عیسوی (زنده کردن) می‌افروخت؛

۴. دل/ بی‌پروا؛

۵. خرابات/ مسجد؛

۶. مه نو/ راست؛

۷. نظم/ ناسفته

تقابل مدرج: نهان/ پیدا، خرابات / مسجد

واژگان بالا به دلیل نوع تقابلی که باهم دارند؛ به طور دقیق متضاد هم نیستند؛ ولی وجود یکی دیگری را در سویه مخالف آن به ذهن تبادر می‌کند.

۳.۱.۴ تقابل تأویلی

«عتاب» و «اصلاح» به این دلیل تأویل می‌شود که عتاب در بافت کلان‌روایت دیوان حافظ و نیز سبک عراقی در ترکیب با چشم، خشم گرفتن و عصبانی شدن از روی تنبیه است؛ اما اصلاح، رتق و فتق کردن امور است و اصلاح ناراستی که در اینجا تصحیح خطاهاست. صورت زبانی اصلاح با عتاب به دلیل تأویل معناهای متناسب با بافت، در تقابل تأویلی قرار دارند. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، رویکرد هم‌زمانی بافتی خارج از معناهای حقیقی یا تاریخی یا امروزی به بررسی واژه در بافت می‌پردازد.

«می‌کشت»، «معجز عیسوی»، «می‌افروخت»: در این نوع تقابل، دریافت بافتی معنا با پشتوانه کنایی از معجز عیسوی که همان زنده کردن است، می‌کشت در محور جانشینی استعاره از خاموش کردن و می‌افروخت در محور جانشینی استعاره از روشن کردن یا زنده کردن است که این سه صورت در محور ترکیب، رابطه تقابل معنایی ایجاد کرده اند. به این دلیل نام تأویلی بر این نوع نهاده شده که باید آن را تأویل کرد به معنای کنایی اش.

«مه نو» و «راست»: مه نو تأویل از شکل داسی و هلالی ماه است و در بیشتر روایت‌های دیوان حافظ همین شکل ظاهری آن مورد توجه است. در اینجا مه نو که هلالی شکل است با واژه راست ایهام تناسب دارد؛ بنابراین به این دلیل مه نو در محور جانمایی با راست تقابل اسجد کرده است. این تقابل واژگانی نیست، بلکه به دلیل تأویل ماه نو به شکل ظاهری آن صورت گرفته است. همان‌طور که میرزایی و مهدوی می‌گویند: Mirzaei and Mahdavi, 2014: (66) در شعر حافظ دال‌ها با اشاره به مدلول‌های جدید و متنوع ثبات و یکرنگی زبان معیار را در هم می‌شکنند. به عبارت دیگر، هر دال به مدلول‌های مختلفی اشاره دارد و برخلاف زبان معیار به معنای مشخص و ثابتی مقید نمی‌ماند؛ سیلان معنا را به خوبی می‌توان در غزلیات حافظ مشاهده کرد. برای مثال واژه «دل» گاهی مدلول «مرغ» و گاهی «انسان» است، گیاهی «لوح» و در برخی غزل‌ها «دیگ» است.

۲.۴ غزل ۴۰۵: ۵۱۲

بر در میکده می‌کن گذری بهتر از این / می‌فکن بر صف رندان نظری بهتر از این / در حق من لبت این لطف که می‌فرماید / سخت خوب است و لیکن قدری بهتر از این / من نگویم که قدح نوش و لب ساقی بوس / بشنو از من که نگوید دگری بهتر از این / ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟ / برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟ / آن که فکرش گره از کار جهان بگشاید / گو در این کار بفرما نظری بهتر از این / کلک حافظ شکرین میوه نباتی ست بچین / که در این باغ نیابی ثمری بهتر از این.

بافت غزل فوق، با ردیف «بهتر از این»، ارائه سخنی انتقادی است. با توجه به کلان بافت دیوان حافظ در آمیختن زبان انتقادی به طنز، می‌توان کل غزل را شعری طنزآمیز در نظر گرفت. مصرع‌هایی که دوه‌دو در رد و انکار سخن قبلی می‌آید، این فرضیه را بیشتر پیش می‌برد. طنز تلخ (humor black) و هجو تلخ (satire bitter) در دهه ۶۰ و در ادبیات آمریکا باب شد؛ نوعی طنز بی‌رحمانه که زشتی‌ها را به ریشخند گرفت. ولی طنز در غزل‌های حافظ رندانه است؛ به گونه‌ای که فاصله بین شوخی و جدی را نمی‌توان به سادگی حدس زد. در شیوه اقتباس، حافظ از فنون پیشینیان تقلید تمسخرآمیزی کرده است و البته نه تمسخر شیوه و فن بلکه تمسخر روایت‌هایی که بر جامعه تحمیل شده است و در لابه‌لای ابیاتش جامعه‌ای را می‌سازد که به تمام برساخته‌ها، وانمودها و روایت‌ها به شکل تمسخرآمیزی می‌خندد؛ به گونه‌ای که تمام واقعیت‌ها را به لرزه درمی‌آورد. (Alizadeh and Nazari, 2017: 160-161).

۱.۲.۴ شمول معنایی

۱. میکده / نظر / صف رندان / قدح / نوش / ساقی؛
۲. شکر / میوه / نبات؛
۳. نظر / لب / بوس / عشق؛
۴. فکر / گره / کار / بگشاید؛
۵. نبات / کلک؛
۶. عشق / ثمر / هنر

در مورد ۱، از آنجا که در کلان بافت دیوان حافظ جای رند اغلب در میکده است؛ پس ارتباط معنایی هم شمولی بین میکده و صف رندان برقرار است؛ گویا هنگام شلوغی در میکده رندان به صف می‌شده‌اند و هدف حافظ از تصویر صف رندان در واقع حضوری به‌غایت آشکار در میکده است. رابطه‌ی واژه‌های دیگر نیز آشکار است؛ مثال:

– شراب و عیش نهان چیست؟ کار بی‌بنیاد / زدیم بر صف رندان و هرچه بادا باد (غ ۱۱۰)

مورد ۲، هم شمولی واژگان خوراکی را در بر دارد.

مورد ۳، هم شمولی واژگان زنجیره‌ی معنایی عشق بازی است. نظر در بیت اول به معنای توجه با دیگر واژگان رابطه‌ی هم‌شمولی دارد.

در مورد ۴، رابطه‌ی هم‌شمولی برای کلان‌بافت مشکل‌ها و چاره‌جویی‌ها، طبق زیرساخت تشبیهی زبان است که مشکل از یک ساختارذهنی به یک ساختار مادی؛ یعنی گره خوردگی انتقال پیدا کرده‌است و معنای استعاری یافته‌است. مثال:

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند / گره از کار فرو بسته ما بگشایند (غ ۲۰۶)

ز کار ما و دل غنچه صد گره بگشود / نسیم صبح چو دل در ره صفای تو بست (غ ۳۲)

مورد ۵، هم شمولی معنایی بین قلم و جنس و اصل آن است. به‌دلیل زیرساخت تشبیهی بین قلم و نبات، می‌توان آن‌ها را یک نوع با دو صورت واژگانی هم محسوب کرد که در این صورت در زیرمجموعه‌ی نوع ارتباطی هم‌معنایی قرار می‌گیرند.

۲.۲.۴ تقابل تأویلی

ناصح / خواجه‌ی عاقل

«ناصح» همان نصیحت‌گری است که وفور افعال امر در غزل، امرونهی‌های او را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما این ناصح در مقابل یک آیرونی با صورت‌زبانی «خواجۀ عاقل» قرار می‌گیرد. خواجۀ عاقل در محور جانشینی این بافت، خواجۀ بی‌عقل است که به صورت استعارۀ عنادیه به‌کار رفته و با ناصح که در واقع خود را عاقل می‌پندارد و از روی پندار عقل کامل خود دیگران را نصیحت می‌کند، در تقابل معنایی تأویلی قرار دارد.

۳.۲.۴ چندمعنایی

۱. نظری / نظری؛

۲. لب / لب؛

۳. هنر / هنر؛

۴. کار / کار

با توجه به معنای بافت و روابط هم‌نشینی بین واژگان، «نظری» در بیت اول به معنای نگاه و توجه است؛ اما در بیت ششم، نظری در محور جانشینی کنایه از بینش عمیق یا ارائه راه‌کار است. در این مورد از روابط معنایی، بافت متن بسیار تأثیرگذار است و برداشت از بافت متن با توجه به محور هم‌نشینی و جانشینی واژگان صورت می‌پذیرد. همان‌گونه که فضیلت (Fazilat, 2006: 45) می‌گوید هر واژه می‌تواند در ترکیب با واژه‌های دیگر معنای جدید پیدا کند. به‌طور کلی بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی واژگان که با توجه به روابط درونی اقلام واژگانی صورت می‌گیرد، بالقوه بر اینکه امکان طبقه‌بندی اجزای زبانی را فراهم می‌سازد، شناخت بافت‌های مترادف و متضاد و چندمعنا را نیز ممکن می‌کند. مثال واژه «تند» در صورتی به معنای «سریع» است که با واژه‌های «او» و «می‌رود» هم‌نشین شود و در جمله «او تند می‌رود» قرار گیرد؛ ولی اگر با کلمه «غذا» هم‌نشین شود، در عبارت «غذای تند» به طعم غذا اشاره دارد. «لب» در بیت دوم، در محور هم‌نشینی، مرجع «لطف می‌فرماید» در مصرع دوم است، بنابراین در محور جانشینی استعاره از زبان محسوب می‌شود.

«هن» در مصرع اول بیت چهارم با توجه به کلان بافت شعر حافظ در معنای سود است؛

مثال:

- عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو / نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند (غ ۱۸۵)

و هنر در مصرع دوم همان بیت، با توجه به رابطه هم نشینی واژگان، در معنای فن و شگردهای هنری است؛ مثال:

– عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش / تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام (غ ۳۲۲)
«کار» در مصرع اول بیت پنجم، در محور هم نشینی با دیگر واژگان مانند جهان و غیره در ارتباط است؛ بنابراین در محور جاننشینی کنایه از اوضاع جهان است. در مصرع دوم همان بیت، کار مشکل شخصی شاعر است که به مرجع «نظر» به معنای توجه در بیت اول برمی‌گردد.

۴.۲.۴ هم‌معنایی

۱. میوه / ثمر

۲. کلک / شکرین میوه‌نیات

ارتباط بین واژه‌ها روشن است.

در این غزل تکرار عبارت بهتر از این، باعث ایجاد پیوندی بین تمام ابیات است که همه بندها (جمله‌ها) حول این عبارت است. هلیدی می‌گوید که انسجام واژگانی را حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آورد. در واقع، این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد. وی این عوامل انسجامی را به دو دسته عمده عام (general) و نمونه‌ای یا موردی (instantial) تقسیم می‌کند که دسته عام علاوه بر هم‌معنایی و شمول معنایی و تقابل معنایی شامل تکرار (repetition) نیز هست. (Halliday, 1985a: 310). بنابراین در مورد زیر تکرار در کاربرد فعل امر که خصلت‌های ناصح (در بیت: ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق) را به ذهن متبادر می‌کند. یکی دیگر از شگردهای حافظ در کاربست عنصر تکرار است:

تکرار در کاربرد فعل امر: می‌کن / می‌فکن / بوس / بشنو / بفرما / بچین

کاربرد فعل التزامی: نگوید / نیابی

۳.۴ غزل ۱۶۶: ۲۱۱

من و انکار شراب! این چه حکایت باشد! / غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد / زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است / عشق کاریست که موقوف هدایت باشد / من که شب‌ها ره تقوا زده‌ام

بررسی ارتباط معنایی واژگانی در ... (خدابخش اسداللهی و نوشاد رضایی) ۴۷

با دف و چنگ/ این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد؟/ بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند/ -
پیر ما هر چه کند عین ولایت باشد - / زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز/ تا خدا را ز
میان با که عنایت باشد/ تا به غایت ره میخانه نمی دانستم/ ورنه مستوری ما تا به چه غایت
باشد/ دوش از این غصه نخفتم که فقیهی می گفت:/ «حافظ ار باده خورد جای شکایت باشد».

۱.۳.۴ شمول معنایی

۱. انکار/ عقل/ کفایت؛

۲. شراب/ مغان/ عشق/ عقل/ مستی/ میخانه/ غایت/ باده؛

۳. حکایت/ پیر؛

۴. زاهد/ تقوا/ فقیه/ مستوری/ ره زدن(دزدی)/ معذور/ شکایت؛

۵. راه نبردن/ جهل؛

۶. راه(گام موسیقی)/ ره زدن(نواختن)/ دف/ چنگ؛

۷. خدا/ هدایت/ ولایت/ عنایت؛

۸. بنده/ نماز/ نیاز/ سر به ره آوردن؛

۹. شبها/ این زمان/ غایت/ دوش؛

۱۰. رندی/ حافظ/ هر چه کند؛

۱۱. غصه/ نخفتم

در مورد ۱، «انکار» به این دلیل در هم شمولی با «عقل» قرار دارد که در کلان بافت اشعار حافظ «شک» و «تردید» دو مؤلفه‌ای است که با «عقل» هم ردیف است؛ چنان‌که فیلسوفان عقل‌گرای امروز شک و تردید را آغاز خردگرایی می‌دانند. حافظ به دلیل تأثیرپذیری از اندیشه‌های خیامی به طور مشخص در این بیت واضح است که شک و تردید را در رسته خردگرایی و عقل قرار داده است. کفایت نیز همان تدبیر و عقل‌گرایی است.

در مورد ۲، ارتباط‌های واژگانی واضح است. درباره‌ی واژه «غایت»، شفیع کدکنی در موسیقی شعر می‌گوید «غایت پرچمی بود می‌فروشان بر در دکان می‌زدند تا بازشناخته شود» (Shafiee Kadkani, 1989: 460)؛ بنابراین غایت اول در بیت ششم، همان پرچم میخانه است و با دیگر واژگان مربوط به می‌گساری ارتباط هم‌شمولی دارد؛ زیرا بنابر کلان بافت شعر حافظ، عقل و عشق هم در میخانه حضور دارند که گاه پایین تر از مقام مستی و گاه هم پایه‌ی مستی است. به

بیان دیگر در عالم مستی، درست‌کاری و راست‌گویی که از نشانه‌های خرد و عقل است بروز می‌یابد؛ مثال:

- فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد/ که می حرام، ولی به ز مال اوقاف است (غ ۴۴)
مستی = عاقلی برابر با راست‌گویی

- خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد/ خانه عقل مرا آتش خم‌خانه سوخت (غ ۱۹)

- گر نه عقل به مستی فرونهد لنگر/ چگونه کشتی از این ورطه بلا خیزد؟ (غ ۱۲۹)
این نوع برداشت معنایی از واژگان، همان‌طور که گفته شد، براساس بافت موقعیتی شعر حافظ است و ممکن است در شعر شاعر دیگری چنین نمودی نیابد. چنان‌که مالینوفسکی نیز می‌گوید معنی واژه‌ها باید در سه نوع بافت فرهنگی، موقعیتی و زبانی مورد بررسی قرار گیرد. (Fazilat, 2006: 90).

در مورد ۳، «حکایت»، «قصه گفتن» و «پیر» هم شمولی دارند؛ زیرا پیر در کلان بافت حافظ همه حکایت‌ها را می‌داند و هم‌چنین در ژرف‌ساخت قصه‌های عامیانه، شخص قصه‌گو اغلب پیر است؛ مثل عموصحرا، ننه‌دریا و غیره.

واژگان هم‌شمول در مورد ۴، اغلب در زنجیره واحدی از اصطلاح‌های قضایی، دیوانی و اداری دوره حکومت‌های اسلامی پرسه می‌زند. زاهد همان قدر که معذور است، شاکی است، ره‌زنی نیز می‌کند. در واقع در کلان‌بافت شعر حافظ، فقیه و زاهد که مقام دینی و قضایی دارند و می‌توانند شاکی و مدعی‌العموم باشند (رک: شکایت زاهد در بیت آخر)، اغلب خودشان امور قانونی و اخلاقی را زیر پا می‌گذارند. مثال:

- فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد/ که می حرام، ولی به ز مال اوقاف است (غ ۴۴)

در مورد ۵، «راه نبردن» که همان عدم شناخت و درک است، با «جهل» شمول معنایی دارد.

مورد ۶، به آشکارا مربوط به زنجیره ارتباطی واژگان موسیقایی است.

مورد ۷، هم‌شمولی واژگان مربوط به اراده و قدرت هدایت‌گر، عنایت‌کننده و دارای ولایت

است که همان خداست.

مورد ۸، زنجیره هم‌شمولی عبادت و بندگی است.

مورد ۹، مربوط به زنجیره هم‌شمولی اصطلاح‌های زمان و وقت است.

در مورد ۱۰، رند همان حافظ است، رند سرکش است و هر چه دلش بخواهد می‌کند؛ مثال:

بررسی ارتباط معنایی واژگانی در ... (خدابخش اسداللهی و نوشاد رضایی) ۴۹

– من و صلاح و سلامت کس این گمان نبرد/ که کس به رند خرابات ظن آن نبرد (غ ۱۳۱) –
من = رند

در مورد ۱۱، دو واژه هم شمول چنین زیرساختی استدلالی دارند: غصه دار بودن باعث شب‌بیداری و نخوابیدن است.

۲.۳.۴ هم‌معنایی

۱. زاهد/ فقیه

۲. من، رند/ حافظ

در این غزل، ساختار اصلی شعر در ژرف‌ساخت و گاه در روساخت به صورت تقابل‌های بین رند و حافظ با فقیه و زاهد است، اما این تقابل‌ها هم‌چنان که خصلت شعری حافظ است، از کشف ارتباط معنایی بین واژگان به دست می‌آید.

عابدی (2002: 89) در این باره می‌گوید هر یک از ابیات غزل حافظ عضوی از یک مجموعه است و دریافت معنای درست و نهایی هر یک از بیت‌ها، پس از تأمل لازم در همه عناصر مجموعه و کشف روابط پیدا و پنهان آن‌ها ممکن است.

۳.۳.۴ چندمعنایی

– ره زدن

در این غزل رابطه چندمعنایی در صورت زبانی «ره زدن» آشکار است و همان‌گونه که پیشتر گفته شد هر دو مؤلفه ره‌زنی و نواختن، در بافت متن به کار رفته‌اند.

۴.۳.۴ تقابل معنایی

۱. عقل / جهل / راه نبردن؛

۲. هدایت / ره زدن؛

۳. تقوا / عجب؛

۴. مستی / مستوری

تقابل در موارد بالا، در سطح واژگان و دیگر صورت‌های زبانی دیده می‌شود. تقابل‌ها آشکار است.

۵.۳.۴ تقابل تأویلی

۱. سر به ره آوردن؟/ هر چه کند؛

۲. فقیه، زاهد/ من، حافظ، رند؛

۳. سر به ره آوردن؟! بنده پیر مغان

در مورد ۱، تقابل تأویلی وجود دارد؛ زیرا «هرچه کند» به پیر نسبت داده شده که اشاره به سرکشی پیر و درستی همه اعمال او است و «سر به راه آوردن» که اشاره به من (حافظ) است. چون حافظ پیر را فراتر از خود می‌داند این تقابل آشکارتر می‌شود؛ هرچند در معنای تأویلی «سر به راه آوردن» هم نوعی آبرونی وجود دارد و با خوانش استفهام انکاری سر به راه آوردن به صورت «سر به ره آرم؟!» یعنی «سر به ره نمی‌آورم» نوعی سرکشی محسوب می‌شود. از سوی دیگر این نوع سرکشی با بندگی پیر مغان در تقابل است. کسی که سر به راه نمی‌آورد، بنده پیر مغان است.

در مورد ۲ نیز مشاهده می‌شود که «فقیه»/ «زاهد» در تقابل با «من/ حافظ/ رند» قرار دارد. فقیه و زاهد راه نمی‌برند؛ اما من/ رند/ حافظ عاقل است و به قدر کفایت عقل دارد.

۶.۳.۴ هم‌آوایی - هم‌نویسی

غایت/ غایت

دو واژه غایت که در لفظ تکرار شده‌است، به لحاظ معنایی متفاوت‌اند. غایت اول از رسته زمان و غایت دوم از رسته هم‌شمولی با میخانه.

۴.۴ غزل ۴۵۳: ۵۷۰

خوش کرد یاوری فلکت روز داوری/ تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری/ ساقی به مژدگانی
عیش از درم درآی/ تا یک دم از دلم غم دنیا به در بری/ آن را که اوفتاد خدایش گرفت دست/
گو: «بر تو باد تا غم افتادگان خوری»/ در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند/ اقرار بندگی کن
و اظهار چاکری!/ نیل مراد بر حسب فکر و همت است/ از شاه نذر خیر و ز توفیق یاوری/ در
شاه‌راه جاه و بزرگی خطر بسی‌ست/ هان! تا از این گریوه سبک‌بار بگذری/ یک حرف صوفیانه
بگویم اجازت است؟/ - ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری/ گر بر حساب روز جزا مطلع
شوی/ درویشی اختیار کنی بر توانگری/ سلطان فکر و لشکر و سودای گنج و تاج/ درویش و

بررسی ارتباط معنایی واژگانی در ... (خدابخش اسداللهی و نوشاد رضایی) ۵۱

امن خاطر و کنج قلندری! / حافظ! غبار فقر و قناعت ز رخ مشوی / کاین خاک بهتر از عمل
کیمیاگری!

در بیشتر غزل‌های حافظ روابط معنایی به حدی چشم‌گیر است که دیده می‌شود یک واژه از بیت اول با واژه‌ای از بیت‌های آخر غزل، ارتباط دارد و اغلب واژه‌ها از دایره واژگانی موضوع غزل انتخاب می‌شود. «در ساخت معنایی غزل‌های حافظ هسته یا موضوعی مرکزی وجود دارد و ابیات هر غزل به عنوان واحدهای معنایی سازنده ساختار معنایی آن غزل، همواره با این هسته مرکزی و اغلب با یک‌دیگر روابط معنایی دارند» (Salahi, 2013: 30).

۱.۴.۴ شمول معنایی

۱. ساقی / عیش / خوش / مژدگانی / شکر / شکرانه / عیش / یک‌دم = زنجیره روابط معنایی خوشی، عیش و شادی در ژرف ساخت اندیشه خیامی: غنیمت شمردن دم، باده‌نوشی.
۲. شوکت شاهی / جاه / بزرگی / لشکر / گنج / تاج = زنجیره معنایی مربوط به پادشاهی و سلطنت

۳. حساب / داوری / جزا = زنجیره معنایی قضاوت

۴. خاک / کیمیاگری / گنج و تاج = زنجیره معنایی علم کیمیا

۵. غبار / خاک / گریوه / شاه‌راه / کوی = زنجیره معنایی راه

۶. جنگ / صلح / داوری

۷. فلک / دنیا

۸. یک دم / روز

۹. افتادگی / بندگی

۱۰. نذر / شکرانه / همت

ارتباط معنایی هم‌شمولی در موارد بالا واضح و آشکار است و با توجه به پیچیده نبودن روابط در این غزل و بیان چگونگی روابط واژگان هم‌شمول در غزل‌های پیشین، هرگونه توضیحی در این باره تکراری خواهد بود.

۲.۴.۴ جزء‌ارگی

دیده / دل / دست / رخ / فکر

ارتباط معنایی بین واژگان بالا، نشان از تلاش برای بیان یک واحد کل به نام انسان است. نام بردن از اجزای متعلق به انسان مانند عضوهای فیزیکی و غیر فیزیکی.

۳.۴.۴ هم‌معنایی

۱. امن خاطر / کنج قلندری
۲. توفیق / یاوری
۳. روز جزا / روز داوری
۴. آنکه اوفتاد / اظهار چاکری / اظهار بندگی
۵. صوفیانه / قلندری / درویشی
۶. سلطان / شاه

در موارد گفته شده در بالا برای نشان دادن رابطه هم‌معنایی این غزل، کمی تأویل صورت گرفته است؛ زیرا گاه در شعر شاعرانی چون حافظ هم‌معنایی به‌صراحت و آشکاری نیست. هم‌معنایی را در برخی موارد می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که هرگاه بتوان به‌جای جزء یا اجزایی از یک زنجیرهٔ زبانی، واحد یا اجزای دیگری را نشانند، بدون اینکه معنی زنجیره‌ای تغییر یابد، چنین عناصری با یک‌دیگر در «ترادف» یا «هم‌معنا» هستند. فضیلت (Fazilat, 2006: 89) بر این باور است که هم‌معنایی کامل بسیار نادر است. بدین ترتیب که دو عنصر واژگانی به‌طور معمول در تمامی زمینه‌ها دارای معنی یکسانی نیستند و ممکن است از جهت شدت، وضع، محدودیت، گسترش معنایی و کاربرد، باهم متفاوت باشند. از عوامل مانع در ایجاد هم‌معنایی کامل و همه‌جانبه، سیال بودن معنای واژگان است. از دیدگاه زبان‌شناسان هیچ واژه‌ای راکد نیست و معنای آن ثابت نمی‌ماند. به همین دلیل است که مرز معنایی واژه‌ها، هیچ‌گاه مشخص نمی‌شود.

۴.۴.۴ تقابل معنایی

۱. بزرگی / سبک‌بار
۲. شاه‌راه / گریوه
۳. امن / خطر
۴. شاه، سلطان / درویشی، قلندری

۵. صلح / جنگ

۶. سودای گنج و تاج / غبار فقر و قناعت

۷. شوکت شاهلی / کنج قلندری

۸. بندگی، چاکری / توان‌گری

۹. اوفتادن / بگذری

۱۰. جاه و بزرگی / بندگی

رنه ولک (Wellek, 2004: 197) می‌گوید که در تحقیق‌های ادبی سطح آوایی زبان را نمی‌توان از سطح معنایی آن جدا کرد. همان‌طور که در بررسی مؤلفه‌های روابط معنایی غزل فوق، هم آوایی و تکرار واژه‌های بلند «آ» و «ای» برجسته است و خود باعث ایجاد رابطه معنایی در تداعی معنای فلسفی موضوع گذارن عمر، داوری و قضاوت است.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در راستای شناساندن نقش روابط معنایی واژگان است. این پژوهش با درنظر گرفتن کاربرد معنایی واژه‌گان در محور هم‌نشینی و جانشینی براساس بافت متن در اشعار حافظ است. با توجه به سیالیت زبان حافظ و شگردهای خاص او از جمله کاریست طنز و لایه‌های مجازی و استعاری در بیان انتقادی از مسائل اجتماعی، مذهبی و غیره، کشف روابط معنایی واژگان باعث یافتن پیوندها و درک لایه‌های پنهانی متن می‌شود. بنابر اهداف این پژوهش، چهار شعر به طور تصادفی از دیوان حافظ انتخاب شد تا با پیدا کردن انواع روابط معنایی در بین واژگان هر غزل، علاوه بر تعیین بسامد هر نوع رابطه، چگونگی ارتباط آن‌ها با هسته‌های معنایی شعر و توان بار انسجامی نیز نشان داده شود. آنچه از تحلیل و تبیین این روابط به دست آمد چنین بود:

۱. واژه‌ها در شعر حافظ همواره در معنی اصلی خود به کار نمی‌روند و متناسب با محورهای هم‌نشینی و جانشینی و با توجه به بافت موقعیتی متن، دچار دگرگونی معنایی از نوع تغییر، کاربرد کنایی، استعاری و غیره می‌شوند.

۲. بسیاری از نمونه‌های روابط معنایی در شعر حافظ از طریق تأویل صورت می‌گیرد؛ یعنی گاه پیش می‌آید که یک واژه با یک عبارت در زنجیره ارتباط معنایی قرار می‌گیرد.

۳. بسامد واژگان اغلب با موضوع و هسته اصلی شعر در ارتباط مستقیم است.

۴. در محور طولی شعر، ارتباط‌های معنایی حفظ می‌شود. برای مثال گاه واژه‌ای از ابتدای غزل با واژه‌ای از انتهای غزل دارای رابطه‌ی تقابلی یا شمولی یا هم‌معنایی است.

۵. دیوان حافظ با بسامد بالای روابط معنایی که در آن یافت شد، می‌تواند به‌عنوان کتابی کمکی در یادگیری فارسی برای زبان‌آموزان در نظر گرفته شود. زنجیره‌ی معنایی در این دیوان چنان بالاست که زبان‌آموز با بیان موضوع به شیوه‌های مختلف و نیز کاربرد معنایی واژگان در متن نوشتار آشنایی پیدا می‌کند.

۶. رابطه‌ی شمولی معنایی بیشترین بسامد را در بررسی چهار غزل تحلیل‌شده در این پژوهش را دارد. همان‌طور که گفته شد بسامد واژگان در زنجیره‌ی شمولی با موضوع غزل در ارتباط مستقیم است.

۷. بعد از رابطه‌ی شمولی، رابطه‌ی تقابلی و هم‌معنایی در ردیف دوم و سوم از این پژوهش به‌کار رفته‌است.

۸. بسامد رابطه‌ی چندمعنایی بسیار کمتر از بقیه‌ی رابطه‌ها و رابطه‌ی جزءوارگی بسیار نادر است. هرچند به نظر برخی بسامد کاربرد استعاره، مجاز و ایهام در شعر حافظ بالا است، اما با توجه به بررسی این چهار غزل، مشاهده می‌شود که رابطه‌ی چندمعنایی که شامل معنایی استعاری، مجازی و ایهامی واژگان است، چندان بالا نیست. البته این نتیجه از بررسی چهار غزل مورد بررسی دیوان حافظ به دست آمده و برای تعمیم این موضوع باید غزل‌های بیشتری بررسی شود.

۹. بسامد رابطه‌ی هم‌آوایی - هم‌نویسی در این چهار غزل بسیار پایین است.

۱۰. از دیگر ویژگی‌های شعر حافظ که حین پژوهش حاصل شد، بسامد بسیار بالای عنصر تکرار است که به‌طور مختصر برخی از آن‌ها در این پژوهش نشان داده شده و برای همه‌ی آن‌ها مجال ارائه نبوده‌است. تکرار نیز هم‌چون روابط معنایی از عوامل انسجام متن است.

پی‌نوشت

۱. در تبیین مبحث هم‌معنایی از کتاب *ساخت زبان فارسی*، نوشته‌ی احمد ابومحبوب (۲۰۰۲)، صص ۱۲۴-۱۳۳ استفاده شده‌است.

کتابنامه

- ابومحسوب، احمد (۱۳۸۱). *ساخت زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: نشر میترا
- ایزائلو، علی (۱۳۸۴). *توصیف و بررسی شبکه معنایی واژگان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی، مشهد. ایران
- بی‌پرویش، مانفرد (۱۳۷۴). *زبان‌شناسی جدید*. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: آگاه.
- پالمر، فرانک (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- حافظ. *حافظ شیراز به روایت احمد شاملو* (۱۳۹۲). چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات مروارید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). *نوشته‌های پراکنده*. چاپ اول. تهران: نشر علمی.
- (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: نشر سوره مهر.
- صلاحی، عسگر (۱۳۹۲). *شرح و تحلیل ساختار معنایی چند غزل از حافظ*. چاپ اول. اردبیل: پارلاق یازی.
- عابدی، محمود (۱۳۸۰). *ماجرای مردم چشم*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران*. دوره جدید. بهار و زمستان (۱۳۸۰). سال ششم و هفتم. (صص ۱۱۴ - ۸۹).
- علیزاده، ناصر و نظری انامق، طاهره (۱۳۹۶). *مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی در غزلیات حافظ شیراز*. *مجله زبان و ادبیات فارسی*. بهار و تابستان (۱۳۹۶). سال ۷۰. شماره مسلسل ۲۳۵ (صص ۱۸۰ - ۱۵۳).
- فاضلی، فیروز و پژمان، هدی (۱۳۹۲). *تقابل‌های معنایی در اشعار اقبال لاهوری*. *فصل‌نامه کاوش‌نامه*. سال چهاردهم (۱۳۹۲). شماره ۲۷ (صص ۱۶۶ - ۱۴۸).
- فضیلت، محمود (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. چاپ اول. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *حافظ شیرین سخن*. به کوشش مهدخت معین. چاپ سوم. تهران: صدای معاصر.
- میرزایی پرکلی، جعفر؛ مهدوی، زهرا. *بررسی هنجارگریزی معنایی در غزلیات حافظ*. *فصل‌نامه مطالعات زبان و گویش‌های غربی ایران*. سال دوم. شماره ۶. پاییز ۱۳۹۳ (صص ۶۸ - ۴۷).
- ولک، رنه و اوستین، وارن (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

- Abu Mahbub, Ahmad (2002). *Construction of Persian Language*. second edition. Tehran: Mitra Publishing.
- Alizadeh, Nasser and Nazari Anamagh, Tahereh (2017). Postmodernist Components in Hafez's Ghazals of Shiraz. *Journal of Persian Language and Literature*. Spring and Summer. Year 70. Machine Gun Number 235 (pp. 153 - 180).
- Beirush, Manfred (1995). *New linguistics*. Translated by Mohammad Reza Bateni. Tehran: Agah.
- Emami, Saber and Sadiki, Tahire. *Both semantic and multi – semantic in the language system*. Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Sosyal Bilimler Dergisi . Journal of Social Sciences Sayı/Number 56, Haziran/December 2016, 73 - 103
- Evens, M.W(1988). *Relationnalmodels of the Lexicon*. Cambridge. Univertsity press.
- Fazeli, Firouz and Pejman, Hoda (2013). Semantic Contrasts in Iqbal Lahori's Poems. *Kavsnameh Quarterly*. Fourteenth Year (2013). No. 27 (pp. 166 - 148).
- Fazilat, Mahmoud (2006). *Semantics and Meaning in Language and Literature*. First Edition. Kermanshah: Razi University Press.
- Hafez (2013). *Hafeze Shiraz narrated by Ahmad Shamloo*. Thirteenth Edition. Tehran: Morvarid Publications.
- Halliday M A K and Ruqaiya Hasan (1985a). *Linguistics, Language & Verbal Art*. Deaken University press.
- Isanloo, Ali (2004). *Description and Study of Semantic Web of Persian Vocabulary*. Masters Thesis. Mashhad Ferdowsi University. Iran.
- Lyons, J(1977). *semantics*. Vol 2. Cambridge. Univertsity press.
- Mirzaei Perakli, Jaafar and Mahdavi, Zahra. A Study of Semantic Normality in Hafiz's Ghazals. *Journal of Western Language Studies and Dialects*. Iran. second year. Number 6. Autumn 2014 (pp. 47 - 68).
- Moein, Mohammad (1996). *Goodbye. By the efforts of Mahdokht Mo'in*. Third edition. Tehran: Contemporary Voice.
- Palmer, Frank (2003). *A New Look at Semantics. Translation by Cyrus the Safavid*. Third edition. Tehran: Markaz Publication.
- Safavi, kurosh (2012). *Sporadic writings. First Edition*. Tehran: Scientific publication.
- Safavi, kurosh (2008). *An Introduction to Semantics*. Third edition. Tehran: Sureye Mehr Publishing.
- Salahi, Asgar (2013). Description and analysis of the semantic structure of several sonnets of Hafiz. First Edition. Ardebil: Parlagh Yazidi.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1989). *Poetry Music*. Tehran: Agah.
- Wellek, René and Austin, Warren (2004). *Theory of Literature*. Translated by Zia Movahed and Parviz Mohajer. Tehran: Scientific and Cultural.